

ایش نیش می خندی
به اینکه سَرَم را تراشیده باشند وُ
وارونه روی گاو حتمن زردی مضحکه کنند
صورت دلفریبی دارد
بگذارد دل دل نکرده باشم
بگذار دل نکرده باشم.

شُل زده‌ای پُف هات را به اندام
 که من یک متر و چیزی کش بیایم
 و خیال‌های فربه‌ام را بریزم به لزج نگاه‌های
 و مِک بکشم حواس همیش‌هات را به التیام...
 خیالت ورم می‌کند
 و تَنّت قدری بیشتر
 دو ساق‌ت که متکاست
 الا کلنگ افلیج چشم‌های من است!

سنجابی که با والس کلمات خیال می‌زاید
 فندق به پوست کشیده‌ام قِل زد
 خـش، خـش...
 تکه‌های خیالم از درخت می‌ریخت
 و پاییز که زردیش را به آبم می‌زد
 خیال مرا مشبک می‌خواست و
 من
 برگی گنجه می‌شدم
 که از قناس درخت می‌ریخت...

به جیر جیر کها فکر نکن
و حتا به سکوتی که خوابیده روی تن بر که
جغدها عادت عجیبی دارند
قورباغه روی نیلوفر می خوابد
ماه ایش ایش می خندد...

سکوت سهم مسخره مترسک‌هاست
و خنده
در قاموس سیاه دل‌کک‌ها
من اما به اندازه کافی مترسکم
و در قاموس سیاهم
دل‌کک‌ها...